

درس فارج فقه استاد هاج سید مجتبی نوامفیدی

تاریخ: ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۳

مصادف با: ۱۴۲۵ ربیع‌الثانی

جلسه: ۱۱۱

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس

موضوع جزئی: خاتمة: (بخش دوم: باغی)

سال چهارم

«اَنْهِنَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ الظَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلَى اَعْدَائِنَا مَنْ اَجْعَمَ»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث پیرامون ناصب در جهات چهارگانه تقریباً تمام شد در جهت چهارم نتیجه بحث این شد که حق آن است که مؤونة سنه از مال ناصب استثناء نمی‌شود بلکه به مقتضای دلیل و اصل عملی، خمس مال ناصب به مجرد اخذ واجب می‌شود و جائز نیست تا نهایت سنه صیر کند و تخمیس را به تأخیر بیندازد. بر این اساس حق با مرحوم امام (ره) است که در اینجا فتوا داده و فرمودند: **والاقوی الحاق الناصب ... و در آخر هم فرمود: «و وجوب اخراج خمسه»** و لذا وجهی برای احتیاط نیست اینکه مرحوم سید فرمودند: **«و الا هوط»** به نظر می‌رسد باید اقوی باشد چون دلیل وجود دارد و مشکل و مانع هم در برابر آن نیست لذا دیگر وجهی ندارد که ما بگوییم: **«و الا هوط يجب اخراج الخمس»** بلکه باید بگوییم: **الاقوی وجوب خمسه من دون استثناء مؤونة السنة».** این محصل بحث در جهت چهارم بود که در جلسه گذشته بیان کردیم.

بخش دوم: باغی

در ابتداء بحث از خاتمه گفتیم ما در دو بخش بحث خواهیم کرد؛ یکی در مورد ناصب بود که بحث آن گذشت و دیگری در مورد باغی است که بحث خواهیم کرد. قبل از ورود در بحث یاد آوری نکته‌ای که البته علی القاعدة معلوم و روشن است، لازم می‌باشد و آن اینکه یک فرقی بین باغی و ناصب وجود دارد.

فرق بحث از ناصب و باغی:

در مورد ناصب دو صورت تصویر کردیم یکی فی حال الحرب و دیگری فی غیر حال الحرب لذا بحث جواز اخذ مال ناصب همان طور که امام (ره) فرمودند، یک حالت مربوط به اخذ مال ناصب در جنگ و حرب است و حالت دیگر آن مربوط به غیر جنگ چون امام فرمود: «بل اینکه می‌توان مال ناصب را هر جایی که یافت شود، اخذ کرد.» اما در مورد باغی این دو فرض و دو حالت نیست چون باغی یعنی کسی که خروج بر امام عادل کرده و این لا یتصور الا فی الحرب. پس دیگر ما در مورد باغی بحث از جواز اخذ مال او به نحو مطلق (چه در حرب و چه در غیر حرب) نداریم چرا که یک حال بیشتر متصور نیست و آن هم فقط حال حرب است و در غیر حرب صدق عنوان باغی ممکن نیست.

به هر حال در بخش دوم عده بحث ما در دو جهت است: جهت اولی تقيیح محل نزاع است؛ اینکه معلوم شود ما اینجا در مورد اخذ مال باغی در چه فرضی بحث می‌کنیم چون بعضی از فروض مسئله از محل نزاع خارج است پس جهت اولی در واقع درباره تقيیح محل نزاع است و جهت ثانیه در مورد جواز اخذ مال باغی است. البته اگر ما در جهت ثانیه نظرمان منتهی به جواز شد، آن موقع بحث وجوب خمس و همچنین استثناء و عدم استثناء مؤونة سنه مطرح خواهد شد ولی اگر نظرمان منتهی به جواز نشد و قائل به عدم جواز اخذ مال باغی شویم، آنگاه دیگر نوبت به جهت سوم و چهارم نمی‌رسد. البته ممکن

است بتوان به نوعی و با تکلف این مسئله را تصویر کرد یعنی کسی قائل به عدم جواز اخذ مال بااغی شود ولی بحث کند بر فرض که این مال اخذ شود آیا خمس آن را بپردازد یا نه و اگر خمس واجب بود آیا مؤونه سنته استثناء می شود یا نه؟ که ما اجمالاً به این مباحث خواهیم پرداخت.

جهت اولی: تئییح محل نزاع

در جهت الاولی بحث از تعیین محل نزاع است و اینکه بدانیم اساساً محل نزاع چیست؛ فروضی که برای اخذ مال بااغی می توان تصویر کرد با ملاحظه چهار امر محقق می شود یعنی ما با ملاحظه چهار امر صوری را در مسئله می توانیم تصویر کنیم که بعضی از صور از محل بحث خارج و بعضی داخل در محل نزاع هستند:

امر اول:

امر اول اینکه بااغی از نصاب باشد یا نباشد؛ این خودش دو حالت و دو فرض ایجاد می کند یعنی ممکن است بااغی ناصب هم باشد و ممکن است ناصب نباشد به این شکل که مثلاً کسی خروج علی الامام بکند طمعاً للریاست و هیچ بغضی نسبت به امام نداشته باشد و به حق و جایگاه اهل بیت و امام معترف و اعتقاد دارد.

امر دوم و سوم:

امر دوم اینکه اخذ مال بااغی در اثناء جنگ باشد و قبل از آنکه جنگ آرام و تمام شود یا آن که اخذ بعد از قتال و وضع الحرب اوزارها باشد، جایی هم که مال بااغی را بعد از جنگ و بعد از وضع الحرب اوزارها اخذ می کند خودش دو صورت دارد گاهی بغات بقیه، فئه و گروهی دارند که یرجعون الیها و گاهی گروه و فئهای ندارند که به سوی آنها برگردند و دوباره تجدید قوا کنند.

امر چهارم:

امر چهارم این است که آنچه از بااغی اخذ می شود مما حواه العسكر است او ممکن است آنچه را که اخذ می کند از آن چیزهایی باشد که سپاه و عسکر با خود آورده و این یعنی اموال منقول اما ممکن است آنچه را که اخذ منقول باشد مانند پوشاش و لباسی که در خانه مردم است و اخیری غیر منقول مثل زمین.

پس مجموعاً چهار امر در تصویر صور مختلف اخذ مال بااغی تعیین کننده است؛ حال اگر ما بخواهیم این چهار امر را با هم بسنجمیم شانزده ثبوتاً محتمل است که البته دوازده صورت آن قابل تصویر و البته شش صورت محل بحث است:

صورت اول: بااغی از نصاب باشد و اخذ در اثناء حرب باشد و مما حواه العسكر باشد

صورت دوم: بااغی از نصاب باشد و اخذ در اثناء حرب باشد و مما لم یحوه العسكر باشد

صورت سوم: بااغی از نصاب باشد و اخذ بعد القتال باشد و مما حواه العسكر باشد و فئهای باشد که یرجعون الیها

صورت چهارم: بااغی از نصاب باشد و اخذ بعد القتال باشد و مما حواه العسكر باشد و فئهای نباشد که یرجعون الیها

صورت پنجم: بااغی از نصاب باشد و اخذ بعد القتال باشد و مما لم یحوه العسكر باشد و فئهای باشد که یرجعون الیها

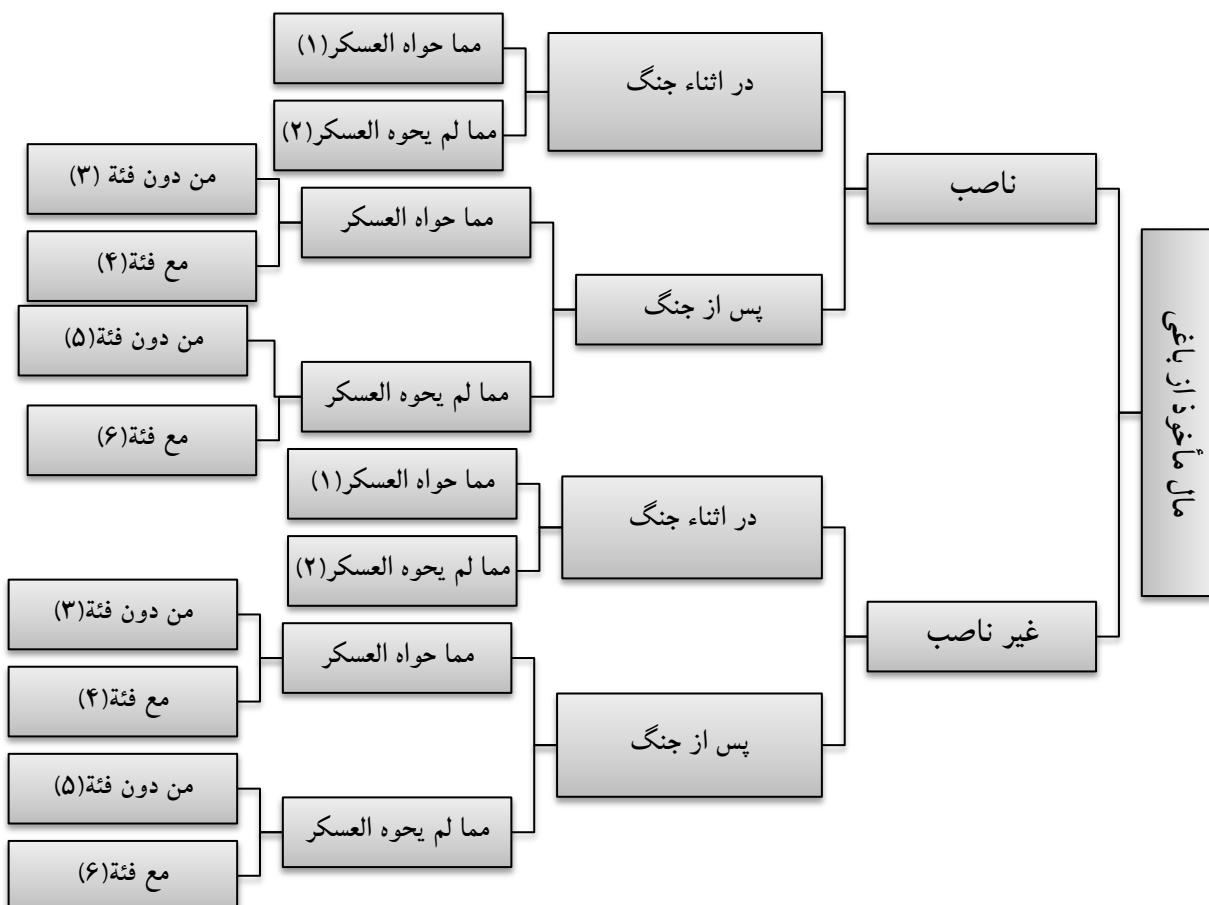
صورت ششم: بااغی از نصاب باشد و اخذ بعد القتال باشد و مما لم یحوه العسكر باشد و فئهای نباشد که یرجعون الیها

صورت هفتم: بااغی از نصاب نباشد و اخذ در اثناء حرب باشد و مما حواه العسكر باشد

صورت هشتم: بااغی از نصاب نباشد و اخذ در اثناء حرب باشد و مما لم یحوه العسكر باشد

صورت نهم: باغی از نصاب نباشد و اخذ بعد القتال باشد و مما حواه العسكر باشد و فتهای که یرجعون اليها صورت دهم: باغی از نصاب نباشد و اخذ بعد القتال باشد و مما حواه العسكر باشد و فتهای نباشد که یرجعون اليها صورت یازدهم: باغی از نصاب نباشد و اخذ بعد القتال باشد و مما لم یحوه العسكر باشد و فتهای باشد که یرجعون اليها صورت دوازدهم: باغی از نصاب نباشد و اخذ بعد القتال باشد و مما لم یحوه العسكر باشد و فتهای نباشد که یرجعون اليها مجموعه‌ی صور و فرضی که اینجا می‌توانیم تصویر کنیم این دوازده صورت که از این صور شش صورت قطعاً از محل نزاع خارج است و آن هم شش صورتی است که باغی از نصاب باشد؛ اگر بر باغی صدق عنوان ناصب بشود، بحث از آن در بخش اول از مبحث خاتمه قرار می‌گیرد که گذشت. اینکه آیا اخذ مال ناصب جائز می‌باشد یا نه و آیا خمس واجب است یا نه و اینکه آیا مؤونه سنة استثناء شده یا نه. لذا شش صورت از این دوازده صورت از بحث ما خارج می‌شود چرا که عنوان ناصب موضوعیت دارد برای حکم به جواز اخذ مال.

آنچه از صور باقی می‌ماند شش صورت است.



بعضی از این صور البته در کلمات بزرگان در کتب فقهیه مورد لحاظ قرار نگرفته است؛ لذا با ملاحظه این امور مجموعاً شش صورت اینجا در محل نزاع تصویر می‌شود:

صورت اول: باغی از نصاب نیست و اخذ در اثناء حرب باشد و مأخوذه مما حواه العسكر است.

صورت دوم: باغی از نصاب نیست و اخذ در اثناء حرب باشد و مأخوذه مما لم یحوه العسكر است.

صورت سوم: باغی از نصاب نیست و اخذ بعد القتال باشد و مأخوذه مما حواه العسكر باشد و فتهای که یرجعون اليها باشد.

صورت چهارم: باغی از نصاب نیست و اخذ بعد القتال باشد و مأخوذه مما حواه العسكر باشد و فئه‌ای که بر جعون اليها نباشد.

صورت پنجم: باغی از نصاب نیست و اخذ بعد القتال باشد و مأخوذه مما لم يحوه العسكر باشد و فئه‌ای که بر جعون اليها نباشد.

صورت ششم: باغی از نصاب نیست و اخذ بعد القتال باشد و مأخوذه مما لم يحوه العسكر باشد و فئه‌ای که بر جعون اليها نباشد.

کلمات و عبارات فقهاء مثل صاحب شرایع، صاحب جواهر، صاحب مسالک اینجا مختلف است و تقریباً هیچ عبارتی که به این نحو همه صور را با این تداخلی که دارد با هم تبیین کرده باشد، نیست ولی در عبارات فقهاء بیشتر توجه به مما حواه العسكر و ما لم يحوه شده است و همچنین توجه شده به اینکه او از ناصبین هست یا نیست.

لذا اگر بخواهیم جمع بندی کنیم جهت اولی را در این مجال باید گفت همه این شش صورت داخل در محل نزاع هست البته اختلافات در برخی صور بیشتر است؛ عمدۀ اختلافات ناظر به آن مواردی است که از مال باغی چیزی اخذ شده در حالی که آن باغی ناصب محسوب نمی‌شود و در حالی که جنگ هم تمام شده (وضع الحرب اوزارها).

فقط ذکر این نکته بعد از اینکه محل نزاع معلوم شد، خوب است و آن اینکه چه بسا کسی ادعا کند که اگر گروهی باقیمانده باشند، کأن^۲ جنگ هنوز تمام نشده به عبارت دیگر چه بسا بتوانیم امر سوم را که در ملاحظات چهارگانه بیان کردیم، به امر دوم برگردانیم یعنی بگوییم اینکه فئه‌ای هستند بر جعون اليها یا باقی نمانده که بر جعون اليها در واقع به همان وضع الحرب اوزارها و عدم وضع الحرب اوزارها برگردد. به عبارت دیگر اگر یک گروه از آنها باقی نمانده باشد که اینها ممکن است به آنها رجوع کنند پس در واقع جنگ هنوز تمام نشده و اگر فئه و گروهی از آنها باقی نمانده تا به آنها رجوع کنند این در حقیقت به معنای این است که جنگ پایان پذیرفته است.

ممکن است کسی با این بیان و توجیه امر سوم از امور چهارگانه را به امر دوم برگرداند ولی باید گفت فيه تأمل^۳ چرا که به نظر دقیقی نمی‌توان این بیان را پذیرفت و امر سوم را به امر دوم برگرداند.

«هذا تمام الكلام في الجهة الاولى»

بحث جلسه آینده: بحث در بررسی صور مسئله خواهد بود إن شاء الله و باید اقوال در مسئله را دید و بعد دید آیا اخذ مال باغی در این شش صورت جائز است یا نه.

«والحمد لله رب العالمين»